

چکیده

در این پژوهش دیدگاه و یادکرد قرآن و تفاسیر درباره اولین زن و همسر آدم بررسی، دسته بندی و گزارش می شود. در قرآن سه بخش از زندگی حوا بیان می شود. در هر دسته از آیات در کنار نقل داستان آدم به حضور و وجود این زن اشاره شده است. از این رو با ملاک قرار دادن تفاسیر شیعه به هر دو گروه تفاسیر مهم اهل سنت و شیعه مراجعه شد تا تفاوت دیدگاه ها و نیز مبنا و علت رویکرد هر مفسر تبیین شود. در این فرآیند به دست آمد که غالب مفسران معاصر نگاه جدیدی فراتر از آراء سنتی و اخباری مفسران پیشین، نسبت به داستان های قرآن و نیز زنان در پیش گرفته اند و نیز برخی مفسران مطابق دیدگاه ها و شرایط حاکم بر عصرشان به تفسیر و تأویل آیات پرداخته اند، چنانکه نظراتشان گاه متأثر و برگرفته از اندیشه های کتاب مقدس و یهود درباره حوا و آدم بوده است.

کلیدواژه ها: حوا، آدم، تفاسیر، زن در قرآن و تفاسیر، داستان های قرآن.

نخستین زن ها در فرهنگ ها و ملل مختلف، اسامی متفاوتی دارند. 1 حوا نامی است که در ادبیات اسلامی بر همسر آدم نهاده اند. به نظر می رسد این اسم ریشه عربی ندارد. 2 واژه حوا اول بار در تورات ذکر شده 3 و احتمالاً از آنجا به زبان و فرهنگ عرب راه یافته است. 4 در قرآن از نام حوا یاد نشده و تنها با واژه «زوج» به او اشاره شده است. 5 قرآن هنگام یادکرد همه زنانی که از آنها سخن به میان آورده است به جز مریم علیه السلام که به نام وی تصریح شده، واژه «امراً» را به کار می برد. 6 قرآن به سه بخش از زندگی حوا اشاره می کند:

1. آفرینش حوا

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً? (نساء: 1)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا? (اعراف: 189)

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا? (زمر: 6)

2. حوا و میوه درخت ممنوع

در سوره بقره پس از بیان داستان آفرینش آدم و سجده فرشتگان، آن هنگام که فرمان دخول به بهشت داده می شود، اول بار از همسر آدم سخن به میان می آید و خداوند آن دو را از نزدیک شدن به درختی معین باز می دارد. اما شیطان آنان را می فریبد و قرآن از آن با چنین تعبیری یاد می کند: فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ? (بقره: 36)

توضیح بیشتر داستان در آیات دیگر چنین می آید:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا. . . وَفَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ?
فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا. . . ? وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ. . . «
قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا. . . ? 11 (اعراف: 21- 23)
فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى? ? فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا
وَطَفَحَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى? 12 (طه: 120- 121)

3. شرک منتسب به آدم و حوا

این بحث ذیل دو آیه از سوره اعراف مطرح می شود؛

?هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ
فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ? ? فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا
آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ? 13 (اعراف: 189- 190)

حوا در تفاسیر

1. آفرینش

اغلب تفاسیر ذیل آیه اول سوره نساء ?خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا? به این بحث پرداخته اند.
بیشتر مفسرین مراد از «نفس واحده» و «زوجها» را در این آیه و آیات مشابه «آدم» و «حوا» دانسته اند. برخی نیز
«نفس واحده» را نه آدم بلکه اصل و منشأ حیات تفسیر کرده اند. 14 با تفسیری مشابه، برخی دیگر معتقدند
دلالت این آیه از سوره نساء همانند آیه ?يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ? 15 (حجرات: 13) است و هر دو در این معنا ظهور دارند که ابتدای
نسل کنونی بشر به یک پدر و مادر می رسد. 16

آنان که نفس واحده و همسرش را آدم و حوا تفسیر کردند در بحث چگونگی خلقت حوا اختلاف دارند. برخی با
توجه به تعدادی از روایات، رأی خلقت و آفرینش حوا از دنده آدم را پذیرفته اند 17 و برخی دیگر نیز قول خلقت
حوا از جنس و نوع آدم و نه از بدن آدم را برگزیدند. 18 به طور کلی می توان گفت گروه اول حرف «مِنْ» را در
عبارت «خلق منها زوجها» من نشویه در نظر گرفته اند؛ یعنی آفرینش حوا از آدم نشأت گرفته است. این دسته
برای تأیید سخن خود از روایات استفاده می کنند. گروه دوم در مخالفت با این رأی «مِنْ» را بیانیه و بیانگر هم
جنس بودن حوا با آدم تفسیر کرده اند. 19

شایان ذکر است برخی مفسرین منظور از عبارات «نفس واحده» و «زوجها» را در آیه 189 سوره اعراف، با توجه به
سیاق و محتوای آیات بعدی، نه آدم و حوا بلکه مطلق ذکر و انثی و هر زن و شوهر انسانی گرفته اند؛ زیرا همان
طور که بعد اشاره می شود مضمون آیات بعدی نشان از شرک قائل شدن این دو (زن و شوهر) دارد.

2. نقش حوا در خوردن میوه ممنوع

به آیاتی که خوردن میوه ممنوع و هبوط آدم و حوا را بیان می کنند اشاره شد. افعال و ضمایی که بر وسوسه
شدن، لغزش، خوردن [میوه] درخت ممنوع، اخراج و خطاب و عتاب خداوند دلالت دارند، همگی مثنی است و بر

آدم و حوا - هر دو - بازگشت دارد، یعنی در هیچ آیه ای از آیات قرآن حوا به تنهایی مقصر و بانی گناه محسوب نمی شود. اکثر تفاسیر شیعه نیز این ماجرا را همان گونه که از ظاهر آیات قرآن برمی آید، بسط و توضیح می دهند. 20

3. شرک حوا و آدم

اینکه آیا به راستی آدم و حوا برای خدا همتایی قرار دادند، موضوعی است که بسیاری از مفسرین را هنگام تفسیر آیات 189 و 190 سوره اعراف به خود مشغول می کند.

مفسران در برخورد با این دو آیه اختلاف نظر بسیار دارند. آنگونه که آلوسی می گوید: «این آیه نزد من از آیات مشکل است و دانشمندان در آن بحثی پر دامنه و نزاعی بی پایان دارند» 21

در یک جمع بندی نوع برخورد آراء تفاسیری که برای این آیه ارائه شده می توان چنین دسته بندی کرد:

1. نفس واحده و زوجها بر آدم و حوا دلالت دارد و تمام ضمایر و افعال هر دو آیه به این دو نسبت داده می شود، یعنی بارداری حوا، دعا به درگاه خداوند برای درخواست فرزند صالح و در نهایت شرک. در نوع شرک و چگونگی آن نظرات متفاوت است:

1. گروهی شرک را به آدم و حوا نسبت می دهند؛ اما نوع خفیف تری از شرک را برای آن دو قائل می شوند.

الف) شرک در طاعت بوده نه عبادت. 22 این نظر بیشتر مبتنی بر روایتی از امام باقر علیه السلام است. 23

ب) شرک در تسمیه و اسم گذاری بوده است. این نظر نیز بر پایه روایاتی است که بیشتر در کتب اهل سنت نقل می شود. مضمون آنها چنین است که ابلیس با حوای باردار سخن می گوید و او را از این که صاحب فرزند غیر انسانی شود، می ترساند مگر آنکه نام ابلیس (عبدالحرث) را بر فرزندش بنهد. بدین گونه آدم و حوا در نام گذاری و نه توحید نسبت به خدا دچار شرک می شوند. 24

ج) برخی تفاسیر شیعی نیز بدون دلیل و استدلال مقدماتی و ذکر منبع تفسیر خود معتقدند آدم و حوا چون هنگام تولد فرزندشان به اسباب ظاهری و وسائل خارجی توجه کردند و در آفرینش و تأمین سلامت کودکانشان غیر خدا را مؤثر پنداشتند، به شرک گراییدند. 25

2. طبق نظر دیگر همه ضمایر و افعال این دو آیه به آدم و حوا بازگشت دارد؛ اما این دو مشرک نشدند و اصولاً شرکی که در آیه مطرح است، شرک به خدا نیست، بلکه بایستی ضمیر «جَعَلَ لَهُ شُرَكَاءَ؟» را به فرزند صالح بازگشت داد، یعنی آن دو از خداوند برای فرزند صالحشان فرزندان مشابه و همانند درخواست کردند. 26

2. برخی دیگر بر این اعتقادند که نفس واحده و زوجها به آدم و حوا دلالت دارد؛ اما شرک به خدا را نمی توان به آن دو نسبت داد، بلکه به راستی مشرکینی دیگر مخاطب آیه هستند. چگونگی بیان این تفسیر به شکل های مختلف است:

21. در عبارت «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا؟ منظور نوع بشر و انسان است که به خدا مشرک شدند و به نظر می رسد به نوعی عبارت «جَعَلَ لَهُ شُرَكَاءَ؟» صفت «صَالِحًا؟» قرار گرفته است؛ یعنی فرزندان صالحی که به خدا شرک ورزیدند و منظور از «صالح» سلامت جسمانی و بی عیب و نقصی در آفرینش است، نه صالح دینی که سلامت و استواری در ایمان است؛ هر چند تعبیر دوم مشهورتر است. 27

در ردّ اشکال تثنیه آمدن ضمایر و افعال گفته شده که ضمایر تثنیه آمدند تا هر دو جنس نر و ماده نسل آدم را شامل شوند و برای صحت ادعا معمولاً به جمع بودن عبارت آخر آیه اشاره می شود «آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا

يُشْرِكُونَ؟ یعنی در انتهای آیه همه این نسل بشر مورد توجه قرار می گیرند.

درباره تغییر مخاطب آیه که ابتدا به آدم و حوا (نفس واحده و همسرش) توجه می شود و در میانه آیه به ناگاه خطاب به سوی دیگر چرخیده و مشرکین از فرزندان آدم و حوا را مدنظر داشته است، گفته اند این موارد در قرآن بسیار یافت می شود، همانند آیه؟ *إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ*? 28 (فتح : 8) که مخاطب ابتدا پیامبر است و سپس عام می شود. به طور کلی طبق این نظر، آیه چنین تفسیر می شود که از ابتدای آیه تا آن هنگام که آن دو، خدا را می خوانند و خداوند به آنان فرزند صالح عطا می کند به آدم و حوا بازگشت دارد و مراد از فرزند صالح نسل صالحی از دو جنس مرد و زن است که برای خداوند شریک قرار دادند. در میان مفسران شیعه این نظر، اول بار توسط سید مرتضی ابراز شد. اساس نظریه سید مرتضی که سبب شد چنین تفسیری ارائه دهد بر این استوار است که آدم علیه السلام پیامبری از پیامبران الهی بوده است. از این دو جایز نیست که آدم مشرک شده باشد که همه کارهای پیامبران برای انسان ها جایز و قابل تقلید است و اگر شرک بر آدم را بپذیریم، آن را برای همه انسان ها نیز روا دانسته ایم؛ پس واجب است که ضمیر را به غیر آدم و حوا برگردانیم. 29

2. 2. تفسیر مشهور دیگر به ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی منتسب است. طبق این بیان فقط نفس واحده و همسرش ناظر بر آدم و حواست و بقیه موارد متعلق به آن دو نیست، بلکه خطاب به مشرکین است. البته ضمیر «خَلَقَكُمْ» ابتدای آیه، خطاب به همه انسان ها و کاملاً عام است؛ یعنی مشرکین را هم در برمی گیرد که آنها هم از نسل آدم هستند. 30 در ادامه آیه ضمیر هاء در؟ *تَغْشَاهَا؟* و کنایه در؟ *دَعَاَ اللَّهَ رَبَّهُمَا؟* و؟ *آتَاهُمَا صَالِحًا؟* به آنکه شرک ورزیده بازمی گردد و مختص می شود. این تخصیص بعد از عموم جایز است و مواردی از آن در قرآن وجود دارد. همانند آیه؟ *هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَبَ بِهَمْ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَقَرِحُوا بِهَا..*? 31 (یونس: 22) که ابتدا همه مردم و سپس فقط دریانوردان منظور است. 32

2. 3. برخی با تقدیر «اولادهما» در؟ *جَعَلَا لَهُ شُرَكَاء؟* سعی کردند تفسیری ارائه دهند که دامن آدم و حوا را از شرک مبرا کنند. یعنی عبارت چنین بوده است «جعل اولادهما له شركاء» که مضاف حذف شد و تنها مضاف الیه در جایگاه آن باقی مانده است. همانند عبارت؟ *اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ؟* (بقره: 52 و 95) که تقدیر آن «اتخذتم اسلافكم العجل» است. 33

به نظر می رسد این تفسیر مبتنی بر روایتی از امام رضا علیه السلام است که حوا در هر بار زایمان، فرزندان دوقلو و از دو جنس متفاوت دختر و پسر به دنیا می آورد و دو جنس از این فرزندان مشرک می شوند. 34

3. در تفسیری دیگر گفته شده این دو آیه در شأن قصی از اجداد رسول خدا نازل شده است که ذریه صالحی را از خدا خواست؛ اما اسم پسرانش را از میان بتان برگزید و عبد مناف، عبدالدار و عبدالعزی نهاد. بدین ترتیب ضمیر در «خَلَقَكُمْ» قریش عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار می دهد.

این نظر بیشتر نزد مفسران اهل سنت رایج است. 35

4. اغلب مفسران معاصر شیعی تفسیری دیگر برای این دو آیه ارائه می دهند. آنان معتقدند که در این دو آیه حکایت از حادثه یا شخصیت خاصی نیست، بلکه آیه از ابتدا عام بوده و منظور همه پدر و مادرهای در حال فرزندان شدن است؛ چون پدر و مادر معمولاً از شدت محبت از خدا منقطع می شوند و به عنوان مؤید به انتهای آیه دوم؟ *فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؟* اشاره می کنند که به صورت جمع است و اگر مراد آیه آدم و حوا بود بایستی می فرمود «اشركا» و نیز به شرکی که ادامه آیات مطرح می شود، اشاره می کنند که پرستش غیر خدا مذمت می

شود و نه شرک خفی یا توجه به اسباب ظاهری و آدم علیه السلام که برگزیده خداست (صفی الله) بعید است به چنین شرکی گراییده باشد. 36

در پایان اشاره می شود برخی از مفسرین اموری از قبیل ابلیس و آدم و بهشت و حوا و چگونگی خلقت و جزئیات آنها را از اموری که در قرآن کریم کاملاً معنا نشده و زمان آن مشخص نگردیده است، معرفی می کنند و آنها را مباحثی مربوط به جهان غیب می دانند که آدمی راهی برای آنکه به کنه آن برسد ندارد و معرفت در این موضوعات با سرشت و خرد محدود و بی افزار آدمی میسر نمی شود و بهتر آن است که این غیب را به خداوند غیب واگذاریم. 37

پی نوشت ها :

1. به طور مثال نزد یونانیان پاندورا، در آیین زرتشت مشیانه، در افسانه های ژاپن یامی و نزد قوم لویا در کنیا سیلا خوانده می شود، نک: مهدی رضایی، آفرینش و مرگ در اساطیر، ص 167 به بعد؛ عباس اشرفی، مقایسه قصص قرآن و عهدین، ص 146.
2. حوا را واژه عبری قلمداد کرده اند، محمد جواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، ج 1، ص 203؛ 203، 9/979، V9، 1996، Jerusalem, keter publishing house. encyclopedica judaica.
3. سفر پیدایش، 3/20؛ 4/1.
4. گفته می شود در اشعار جاهلی سه بار نام حوا آمده است، دو بار در شعر امیه بن ابی صلت و یک بار در اشعار عدی بن زیاد مسیحی که در زمان پیامبر می زیسته است، نک: 9/983، encyclopedica judaica.
5. نک: بقره: 35؛ نسا: 1؛ اعراف: 189 و 197؛ طه: 117؛ زمر: 6.
6. در وجه تمایز زوج و امراة گفته اند: تفاوت این دو واژه قرآنی به نوع ارتباط زن و شوهر برمی گردد. چنانچه آرامش و محبت بین زن و شوهر با خیانت و اختلاف عقیده از بین برود در لسان قرآن به این دو، زوج اطلاق نمی شود مثل «امراة العزیز» (یوسف: 30 و 51)، «امراة نوح» (تحریم: 10)، «امراة لوط» (تحریم: 10)، «امراة فرعون» (قصص: 9، ؛ تحریم: 11) و نیز اگر به واسطه نابارور بودن یا بیوه شدن فلسفه ازدواج مختل شود، تعبیر امراة و نه زوج، به کار می رود، همانند ابراهیم (هود: 71؛ ذاریات: 29)، همسر زکریا (مریم: 5 و 8؛ آل عمران: 40) و همسر عمران (آل عمران: 35)، چنانکه در مورد زکریا پس از آنکه دعای زکریا مستجاب می شود و مشکل عقیم بودن برطرف می شود، تعبیر «زوج» (انبیاء: 90) درباره همسر زکریا به کار می رود، نک: عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی، الاعجاز البیانی للقرآن، ص. 230.
7. ای مردم از پرودگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید.
8. اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.
9. شما را از نفس واحدی آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد.
10. سپس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد.
11. سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان بر ایشان پوشیده مانده بود، بر آنان نمایان گرداند؛ . . . و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط

کشانید؛ پس چون آن دو از (میوه) آن درخت (ممنوع) چشیدند، برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد. . . و پرودگارشان بر آن دو بانگ برزد: «مگر شما را از این درخت منع نکردم. . .» گفتند: «پرودگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم. . .»

12. پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟» آنگاه از آن (درخت ممنوع) خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد. . . و (این گونه) آدم به پرودگار خود عصیان ورزید.

13. اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. سپس چون (آدم) با او (حوا) درآمیخت، باردار شد، باری سبک و (چندی) با آن (بار سبک) گذرانید و چون سنگین بار شد، خدا، پرودگار خود را خواندند که اگر به ما (فرزندی) شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود. چون به آن دو (فرزندی) شایسته داد، در آنچه (خدا) به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند و خدا از آنچه (با او) شریک می گردانند برتر است.

14. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج 4، ص 15 مج دوم، وی چنین استدلال می کند که اگر منظور از نفس واحده آدم ابوالبشر یا هر انسان معهود دیگری بود، نفس بایستی «ال» می گرفت، و نیز صفت و ضمایی که به آن بازگشت دارد، باید مذكر باشد تا بتوان آن را بر شخص معین دلالت داد.

15. ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

16. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج 2، ص 272 273؛ هر چند علامه نمی پذیرد که آیه سوره نساء همانند آیه حجات به مطلق ذکور و اناث نسل بشر اشاره داشته باشد، بلکه وی معتقد است از آیه سیزدهم حجات چنین برداشت می شود که انسان ها از نظر حقیقت انسانی یکسان اند؛ اما آیه اول سوره نساء بیان می کند که انسان ها از نظر حقیقت و جنس یک واقعیت اند و از یک ریشه منشعب شدند: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 144.

مصطفوی نیز نفس را اعم از جنبه مادی و روحانی می داند و معتقد است: «نباید آن را به جنبه مادی آدم اختصاص داد؛ زیرا عالم ارواح مقدم بر عالم اجساد است» حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج 5، ص 242. 243

17. محمدبن حسن شیخ طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر، ج 10، ص 158 و ج 3، ص 98؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج 1، ص 84 و ج 2، ص 2، هر چند طبرسی ضمن تفسیر آیه 189 سوره اعراف، رأی آفرینش حوا از «جنس» آدم را نیز گزارش می کند، البیان، ج 2، ص 509؛ محمدبن ابراهیم ملاصدرا، تفسیرالقرآن الکریم، تحقیق و مقدمه محسن بیدار فرد، تصحیح محمد خواجوی، ج 3، ص 86؛ محمدبن مرتضی فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ج 1، ص 382، البته فیض از جنبه عرفانی نیز به مسئله آفرینش حوا از دنده آدم می پردازد، ج 1، ص 383، و نیز نک: تفاسیر روایی.

18. بیشتر تفاسیر معاصر این رأی را برگزیده اند: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 4، ص 143؛ عبدالحجت بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج 2، ص 6؛ محمدجواد مغنیه، تفسیرالکاشف، ج 1، ص 84؛ محمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، ج 7، ص 24.

19. این نظر مخالفانی نیز دارد، محمدبن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 3، ص 215، معتقد است حرف

«من» بیانیه و به معنای «مَنْ نوعها» نیست؛ زیرا هر آفریده ای جفتی از جنس خود دارد و این امر بدیهی است و تنها مختص به انسان ها نیست.

این تقسیم بندی برگرفته از تفسیر راهنماست؛ زیرا در کتب تفسیری شیعه مرزبندی دقیقی برای این دو نظریه یافت نشد؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1375، ج 3، ص 275؛ البته در یک دسته بندی دیگر من «تبعیضیه» یعنی «من جسدها» و «ابتدائیه» یعنی «من جنسها» بیان شده است؛ شهاب الدین محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 200.

20. البته شیخ طوسی قولی را درباره شروع وسوسه از سوی حوا و تشویق آدم به خوردن میوه گزارش می کند؛ التبیان، ج 4، ص 217؛ طالقانی نیز نقش «زن» را در انحراف آدم و نفوذ شیطان در وی، برجسته و پر تأثیر می داند و حتی این نقش را در مسائل و مشکلات امروزی مطرح می کند و تطبیق می دهد؛ پرتوی از قرآن، ج 1، ص 129. 21. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 202.

22. فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ج 2، ص 259؛ حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج 9، ص 250، وی در تفاوت اطاعت و عبادت می گوید: «عبادت و عبودیت عبارت است از نهایت تذلل که توأم با اطاعت و فرمانبرداری کامل بوده و خواسته و تمایل خود را نبیند»

23. محمدبن مسعود عیاشی، التفسیر، ج 2، ص 177.

24. محمدبن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش محمود احمد شاکر و احمد محمد شاکر، ج 13، ص 307؛ البته مفسران معاصر اهل سنت و ابن کثیر که پیشگام در رد اسرائیلیات است، این روایات را نمی پذیرند، نک: ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، شرح نگاری محمدحسین شمس الدین، ج 3، ص 477؛ احمد مصطفی مراغی، تفسیر مراغی، ج 3، ص 463؛ از میان مفسرین شیعه نیز قمی این روایات را پذیرفته و گزارش می کند، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب جزایری، ج 1، ص 251؛ شیخ طوسی و طبرسی نیز به رغم گزارشی این نظر و رأی بدان توجه و عنایت نداشته اند، التبیان، ج 5، ص 55 و مجمع البیان، ج 2، ص 509.

25. حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج 9، ص 247، وی از این شرک با تعبیری مثل «شرک لغوی» و «شرک خفی» یاد می کند؛ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج 6، ص 375؛ علامه نیز مشابه همین نظر را گزارش می کند که آدم و حوا با سرگرم شدن به تربیت فرزند خود از توجه خالصانه نسبت به خدا بازماندند. وی در ادامه این نظر را چنین نقد می کند که در آیات بعدی شرک در پرستش غیر خدا و نه شرک ظاهری توبیخ شده است، المیزان، ج 8، ص 376.

26. دو مفسر شیعی این نظر را گزارش می کنند؛ علی بن طاهر سید مرتضی، امالی السید المرتضی، تصحیح احمدبن امین شیفتی، ج 4، ص 143 (مج دوم)؛ شیخ طوسی، التبیان، ج 5، ص 54.

27. در توجیه انتخاب صالح به معنای سلامت جسمی و نه دینی نظراتی ذکر شده از جمله آن که فرد مؤمن و صالح به خدا شرک نمی ورزد و کافر نمی شود، سید مرتضی، امالی السید المرتضی، ج 4، ص 139؛ نظر دیگر را علامه بیان می کند که معمولاً برای بچه تازه به دنیا آمده آرزو و دعای سلامت جسمانی و بی عیب و نقص بودن درخواست می شود نه صلاح و درستی در امور دینی، المیزان، ج 8، ص 374.

28. [ای پیامبر] ما تو را [به سَمَت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده ای فرستادیم. تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید. . .

29. سید مرتضی، امالی السید المرتضی، ج4، ص 137؛ شیخ طوسی، التبیان، ج5، 52؛ طبرسی، مجمع البیان، ج2، ص 509 .
30. برخی نیز معتقدند آیه از ابتدا مختص مشرکین است و حتی خطاب خلقت فقط شامل آنان می شود، نک: سید مرتضی، امالی السید المرتضی، ج4، ص 142 .
31. او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند، تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند
32. سید مرتضی، امالی السید المرتضی، ج4، ص 141؛ شیخ طوسی، التبیان، ج 5، ص 53؛ طبرسی، مجمع البیان، ج2، ص 509؛ علامه برعکس این تفسیر را گزارش می کند، یعنی ابتدا آیه در خصوص آدم علیه السلام است و سپس بحث عمومی می شود، عکس آیه 22 سوره یونس؛ او این نظر را بدین جهت که قرینه قطعی برای آن در آیه یافت نمی شود، رد می کند، المیزان، ج8، ص 3076.
33. طبری، ج2، ص 509؛ زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، تصحیح عبدالرزاق المهدی، ج2، ص 175. البته تقدیر گرفتن عبارتی همانند اولادهما و ذریتهما در دو تفسیر قبلی نیز خواه، ناخواه راه می یابد و با تکیه بر چنین تقدیری است که چنان تفاسیری ارائه می شود.
34. محمدبن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی، ج2، ص 175.
35. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، ج2، ص 176؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، ج6، ص 204؛ محمد متولی شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج8، ص 4517؛ و نیز نک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج5، ص 214، برخی از مفسران شیعه نیز این نظر را گزارش کردند، طبرسی، مجمع البیان، ج2، ص 509؛ فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ج20، ص 259.
36. نک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج8، 374؛ بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج 2، ص 6؛ مغنیه، تفسیرالکاشف، ج3، ص 434؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج4، 69؛ فضل الله، من وحی القرآن، ج10، ص 228.
37. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج1، ص 59 به بعد.

منابع

1. آلوسی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، بیروت: دارالفکر، 1417 ق.
2. ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، قاهره: مطبعه عیسی بابی حلبی، 1384 ق.
3. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیرالقرآن العظیم، شرح نگاری محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419 ق.
4. اشرفی، عباس، مقایسه قصص قرآن و عهدین، تهران: دستان، 1382.
5. بلاغی، عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: چاپ حکمت، 1345.
6. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، الاعجاز البیانی للقرآن، [ابی جا]، دارالمعارف، 1404 ق.
7. رضایی، مهدی، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: اساطیر، 1383.
8. زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، تصحیح عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 ق.

9. سيد قطب، فى ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق، چاپ بيست و چهارم، 1415 ق.
10. سيد مرتضى، على بن طاهر، امالى السيدالمرتضى، تصحيح احمدبن امين شيفتطى، قم: مكتبة آيه الله مرعشى، 1403 ق.
11. شعراوى، محمد متولى، تفسير الشعراوى، قاهره: اخباراليوم، 1411 ق.
12. شيخ طوسى، محمدبن حسن، التبيان فى تفسيرالقرآن، تصحيح احمد حبيب قصير، نجف: مكتبة القصير، 1379 ق.
13. صدوق، محمد بن على، عيون اخبارالرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة اعلمى للمطبوعات، 1404 ق.
14. طالقانى، پرتوى از قرآن، [بى جا]: شركت سهامى انتشار، 1358.
15. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، 1397 ق.
16. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسيرالقرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى، 1379 ق.
17. طبرى، محمدبن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، به كوشش محمود احمد شاکر و احمد محمد شاکر، مصر: دارالمعارف، [بى تا].
18. عياشى، محمدبن مسعود، التفسير، قم: البعث، 1425 ق / 1378.
19. فضل الله، محمدحسين، من وحى القرآن، بيروت: دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم، 1405 ق.
20. فيض كاشانى، محمدبن مرتضى، الصافى فى تفسير كلام الله، مشهد: دارالمرتضى النشر، [بى تا].
21. قرشى، على اكبر، تفسير احسن الحديث، تهران: واحد تحقيقات اسلامى، 1366.
22. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، تصحيح سيد طيب جزايرى، قم: دارالكتاب، چاپ سوم، 1404 ق.
23. كتاب مقدس.
24. مراغى، احمد مصطفى، تفسير مراغى، بيروت: دارالكتب العلميه، 1418 ق.
25. مشكور، محمد جواد، فرهنگ تطبيقى عربى با زبان هاى سامى و ايرانى، [بى جا]: بنياد فرهنگ ايران، 1357.
26. مصطفىوى، حسن، تفسير روشن، تهران، مركز نشر كتاب، 1379.
27. مغنيه، محمدجواد، تفسيرالكاشف، بيروت: دارالعلم للملايين، چاپ سوم، 1981 م.
28. ملاصدرا، محمدبن ابراهيم، تفسيرالقرآن الكريم، تحقيق و مقدمه محسن بيدار فرد، تصحيح محمد خواجوى، قم: انتشارات بيدار، چاپ دوم، 1415 ق / 1372.
29. هاشمى رفسنجانى، اكبر، تفسير راهنما، قم: دفتر تبليغات اسلامى 1375، حوزه علميه قم.
30. Encyclopedias Judaica, 1996, Jerusalem, Keter Publishing House.